

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال ششم، شماره ۴، پیاپی ۲۳، زمستان ۱۴۰۱
صفحات: ۱۳۰-۱۱۱
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۲؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۱۱/۲۷

مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال حمایت از تروریسم

محمد حسین بیاتی* / اصغر ایمانی**

چکیده

قوانین و مقررات بین‌المللی مؤید دو نکته اصلی یعنی مبارزه فراگیر و ممنوعیت هرگونه تعامل و حمایت از گروه‌های تروریستی است؛ اما امروزه برخی ضرورت‌های سیاسی باعث تعاملات گسترده پشت پرده بعضی دولت‌ها با گروه‌های تروریستی شده است؛ همین عاملی محرکی جهت بازشناسایی مسئولیت دولت‌ها در قبال نقش‌ها و تکالیف آنان در روند زندگی بین‌المللی در برابر دیگر بازیگران است. با این تفسیر ما در این پژوهش به مسئولیت عام دولت‌ها در قبال پدیده تروریسم مجدداً مرور کوتاهی داشته و مضاف بر آن مسئولیت‌های تکمیلی و خاص دولت‌ها را در برابر دیگر بازیگران روابط بین‌الملل را به نظاره خواهیم نشست. با در نظر گرفتن خطر این گروه‌ها برای صلح و امنیت جهانی و ممنوعیت‌های بین‌المللی همچنان شاهد حمایت‌های مادی و معنوی برخی دولت‌ها از پدیده شوم تروریسم هستیم که این وضعیت باعث می‌شود مسئولیت بین‌المللی متوجه دولت‌های حامی بدانیم. قابلیت احراز مسئولیت بین‌المللی این دولت‌ها و طرح این مسئولیت ذیل طرح پیش نویس مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها قابل بحث می‌باشد.

کلید واژه‌ها

مسئولیت بین‌المللی، گروه‌های تروریستی، دولت‌ها، قوانین بین‌المللی، انتساب.

bayati@edalat.ac.ir

* استادیار حقوق دانشگاه عدالت، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

** دانش آموخته دکتری حقوق بین‌الملل عمومی دانشگاه عدالت، تهران، ایران

مقدمه

وقتی صحبت از تروریسم به میان می‌آید، بدون تردید با یک پدیده چندوجهی روبرو هستیم که تمامی شئون زندگی اجتماعی در سطح ملی و بین‌المللی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در نتیجه، نگاه صرف حقوقی و کیفری به مقوله تروریسم به عنوان جرمی از جرائم در برابر امنیت ملی و بین‌المللی در ذهن متبادر می‌شود. زیرا در عقبه گروه‌های تروریستی با دسته‌ای از دولتها مواجه می‌شویم که به عنوان حامی تروریسم، پشتیبانی‌های مادی و معنوی خود را همچنان از این گروه‌ها، به رغم مخالفت افکار عمومی جهانیان و نیز وجود قواعد الزام‌آور بین‌المللی در ممنوعیت هرگونه همکاری با گروه‌های تروریستی، ادامه می‌دهند. بهره‌گیری از تروریسم در قبال پشتیبانی‌های مادی و معنوی به یکی از ابزارهای پشت پرده سیاست خارجی بعضی کشورها در جهت نیل به منافع ملی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شده است؛ این امر یک خطر جدی بالقوه برای صلح و امنیت بین‌المللی به حساب می‌آید. این دقیقاً همان اقدامی است که پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در خاورمیانه از سوی بعضی بازیگران منطقه‌ای شاهد آن بودیم. عملکرد این دولتها در این خصوص طبعاً مسؤولیتهای گوناگونی از جمله مسؤولیت بین‌المللی برای آنها به دنبال خواهد داشت. بنابراین، در اینجا از این دولتها تحت عنوان دولتهای حامی تروریسم یاد می‌شود. از این رهگذر، برای مطالعه و شناخت دقیق تروریسم و حامیان آن و همچنین تمامی ابعاد آن، می‌بایست به نوعی راهکارهای قانونی و اجرایی احراز مسؤولیت بین‌المللی دولتها براساس رهیافت‌های حقوق بین‌المللی بررسی شود.

۱- مفهوم شناسی مسؤولیت بین‌المللی

مسئولیت بین‌المللی دولتها مهمترین کلیدواژه این تحقیق است که در ابتدا به شناخت مفهوم آن خواهیم پرداخت و سپس به بررسی مفهوم تروریسم خواهیم پرداخت.

۱-۱- معنا و مفهوم مسؤولیت

یکی از موضوعات مهم و پراهمیت حقوق بین‌الملل در دوران معاصر مسؤولیت بین‌المللی دولت است؛ زیرا که این موضوع رابطه نزدیکی با دیگر حوزه‌های حقوق بین‌الملل بویژه مقوله صلح و امنیت بین‌المللی دارد. بنابراین تبیین دقیق مسؤولیت بین‌المللی دولت و ملزم بودن به آن، موجب توسعه ضمانت اجرای حقوق بین‌الملل است. بر مسؤولیت بین‌المللی دولت آثاری مفید و ارزشمند مترتب است؛ لزوم جبران خسارت مادی و حتی در مواردی معنوی از خسارت دیده نمونه مشخص چنین آثاری است. توسعه این نهاد حقوقی سبب ضمانت منافع قدرت‌های کوچک در مقابل قدرت‌های بزرگ است.

۲-۱- معنای لغوی مسئولیت

مسئولیت در لغت به معنا مواخذه و بازخواست است و مسئول به کسی گفته می‌شود که از وی سؤال و بازخواست کنند. مسئولیت مصدر صناعی یا جعلی از مسؤل به معنای ضمانت، ضمان، پایبندی، مواخذه، مسئولیت چیزی یا کسی بودن بر گردن او بردن آمده است. (دهخدا، ۱۳۳۴، ج ۴۷، ۴۴۸) (معین، ۱۳۶۳، ج ۳، ۴۰۷۷)

۳-۱- معنای اصطلاحی مسئولیت

مراد از معنای مسئولیت اصطلاح حقوقدانان است که این کلمه را استعمال کرده اند، مسئولیت، اجبار و الزام فردی است به جبران ضرر دیگری که در برابر او ضامن است و مسئولیت دارد. در ابتدا می‌بایست گفت که، منظور از مسئولیت بین‌المللی دولت، وضعیتی حقوقی است که طبق آن دولت متخلف، موظف می‌شود که خسارت‌های دولت صدمه دیده را جبران کند. البته می‌بایست توجه داشت که این خسارت‌ها می‌بایست مرتبط با عمل یا خودداری از عمل غیرقانونی و یا با حقوق بیان‌المللی عرفی یا معاهده‌ای مخالفت داشته باشد. مسئولیت بین‌المللی را می‌توان ضمانت‌اجرای اقدامات غیرقانونی واقع در اهلیت دولت‌ها در حقوق بین‌الملل دانست. به بیان بهتر، «مسئولیت بین‌المللی تکلیفی است که به خاطر قواعد حقوق بین‌الملل به یک دولت تحمیل می‌گردد، تا خسارت‌هایی را که در نتیجه‌ی زیر پا گذاشتن قواعد حقوق بین‌الملل به دولت دیگری وارد کرده است، جبران کند». (عزیزی، ۱۳۸۸: ۴). در واقع، «مسئولیت بین‌المللی، معمولاً به دولت به عنوان مهمترین فرد حقوق بین‌الملل مرتبط می‌شود. هر چند نمی‌توان آن را از دیگر افراد حقوق بین‌الملل یعنی سازمان‌های بین‌المللی به طور کامل جدا نمود. شارل روسو متعقد است: «حقوق بین‌الملل که از خیلی جهات ابتدایی است، تقریباً به طور همیشگی در مقابل اعمال حقوق، ضمانت‌اجرایی نمی‌شناسد و تنها تا حدودی در مقابل تابعان فعال خود، قائل به شناخت ضمانت اجرا است». (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۸، ۴۶۵). آقای دکتر لنگرودی این‌گونه بیان می‌دارد: «مسئولیت رابطه‌ای حقوقی است که به سبب انجام یا انجام ندادن کار خسارت‌آور باشد. این رابطه از طریق ایفای پایبندی مسئول و یا اجرای کیفر در موردی او زایل می‌شود». همچنین ایشان مسئولیت را حالتی می‌داند که قانوناً فرد ملزم است ضرری را که به دیگر به واسطه خطای خود ایراد نموده جبران نماید. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۵، ۳۳۲۹). بعضی در خصوص مسئولیت گفته‌اند: مسئولیت مدنی هنگامی به وجود می‌آید که کسی ملزم به ترمیم نتایج خسارت‌هایی باشد که به دیگری وارد آمده است. (کازمی، ۱۳۸۹: ۱۰). بعضی دیگر مسئولیت را این‌گونه تعریف نموده‌اند: «در هر مورد که فرد موظف به جبران خسارت دیگری است می‌گویند در برابر او مسئولیت دارد یا ضامن است». (حسینی نژاد، ۱۳۷۰: ۱۳). عده‌ای دیگر در خصوص مسئولیت می‌گویند: «مسئولیت عبارت است از الزام فرد به جبران

خسارت هایی که در نتیجه عمل مرتبط و منسوب به او به دیگری وارد آمده است». اصل ملازمه حق و تکلیف یک اصل کلی و مورد پذیرش همه نظام‌های حقوقی است، طبق این اصل اگر کسی حقی دارد به تبع آن مسئولیت متوجه او می‌شود. پس دولت هم حق دارد و هم مسئولیت دارد. مسئولیت یعنی جوابگویی در برابر کارهای خسارت بار که ایجاد می‌شود. ما به طور کلی سه نوع مسئولیت (اخلاقی، کیفری، مدنی) داریم. مسئولیت اخلاقی در حقوق بین الملل جایگاهی ندارد و آنچه که در این راستا مطرح می‌شود پابندی اخلاقی دولت‌هاست نه مسئولیت اخلاقی آنها. دولت‌ها مسئولیت کیفری خویش را نیز پذیرش ندارند تا به امروز هیچ سند بین المللی مبنی بر پذیرش چنین مسئولیتی به پذیرش دولت نرسیده است.^۱

۲- پیشینه تاریخی مسئولیت دولت

مسئولیت دولت اندیشه‌ای نسبتاً جدید است. در دوران فئودالیسم قدرت حاکم به هیچ روی در برابر شهروندان خود مسئول نبود. (دایره المعارف بین المللی حقوق تطبیقی، ج ۱۱، ش ۱۶۶، ۸۳) پیش از بوجود آمدن دولتهایی به شیوه دولت های ملی؛ مفهوم دولت در فرد پادشاه متجلی می‌گشت و نظر عمومی بر آن بود که «پادشاه نمی‌تواند اشتباه کند» رمز این عصمت نیز در ایزدی بودن حاکمیت پادشاه نهفته بود و سایه خدا بر روی زمین محسوب می‌شد و سایه خدا هیچ گاه خطا نمی‌کند. از لحاظ عملی نیز پادشاه توانا مطلق قانونگذار، قاضی و مجری قانون و احکام خود بود و بدین سان مسئول قلمداد نمودن او و کارگزارانش امکان پذیر نمی‌نمود؛ زیرا اثبات مسئولیت پادشاه در دادگاه هایی که او خود برپاداشته بود به معنای زیر پا گذاشتن حاکمیت مقام سلطنت به حساب می‌آمد و هیچ دادگاهی نمی‌توانست بر کارهای مقام قضایی مافوق خود نظارت کند. این قاعده افراطی به تدریج شامل تمامی کارگزاران و عاملین پادشاه و مأموران حکومتی نیز گردید. قضاوتی که از جانب پادشاه مأمور احقاق حق می‌شوند نمی‌توانستند هیچ یک از وابستگان حکومت و مقام سلطنت را به محاکمه کشند. حتی در حقوق روم نیز که اندیشه مسئولیت و جبران خسارت وجود داشت، دولت امپراطوری به هیچ وجه قابل پیگرد نبود و تقصیر به عنوان مبنای مسئولیت در این نظام حقوقی وصفی بود که تنها به رفتار افراد خصوصی منسوب می‌گشت گرچه این مصونیت و ریشه‌ی الهی آن پس از انتقال قدرت پادشاه به دولتها به عنوان میراث سلطان به دولت رسید؛ اما به تدریج بنا به مقتضیات تجاری و

۱. انجمن حقوق بین الملل از سال ۱۹۶۹ بررسی طرح مواد درباره به مسئولیت بین المللی کشورها را آغاز نمود تا در نتیجه در نوامبر ۲۰۰۱ طرح گفته شده به پذیرش انجمن رسید. علیرغم اشاره به مسئولیت کیفری دولت‌ها در پیش نویس این طرح (ماده ۱۹۹)، چنین مسئولیتی به پذیرش نهایی انجمن نرسید. طرح پذیرشی ۲۰۰۱ انجمن حقوق بین الملل هنوز به پذیرش دولتها نرسیده است.

غلبه بورژوازی بر فئودالیسم از میان رفت و اقامه دعوی مسئولیت در برابر دولت امکان پذیر گشت منافع طبقه بورژوا اقتضاء داشت تا دولت در برابر خسارتی که وارد می‌آورد مصون نماند. به ملاحظه همین دلایل اصل مصونیت دولت دیگر نظریه قابل دفاعی نبود از این رو در انگلستان برای نخستین بار با پذیرش قانون دعوی در برابر دولت و طرح دعوی بر دولت سلطنتی امکان پذیر گشت. تا پیش از پذیرش این قانون کارمندان دولت نسبت به خسارت‌هایی که به دلیل انجام وظیفه می‌کردند مسئولیت فردی داشتند لیکن به خاطر این قانون پادشاه ضامن خطاهای خود و کارگزارانش شد. (واکر، ۱۳۷۵: ۱۱۰) در آمریکا نیز اصل سوم قانون اساسی فدرال را به سال ۱۷۸۹ اهلیت قضایی دادگاههای فدرال را به منازعات و دعوی که یکسوی آنها دولت فدرال قرار گرفته و همچنین دعوی که طرف آنها یک یا چند ایالت بود گسترش داد. البته چنین اهلیتی تنها در مورد آن دسته از دعوی وجود داشت که قانون اجازه طرح آنها را می‌داد. یعنی هنوز آثار اندیشه مصونیت دولت وجود داشته است. در سال ۱۸۲۱ میلادی این عقیده ابراز شد که نمی‌بایست بدون کسب رضایت قبلی دولت دعوی در برابر آن مطرح نمود و پس از چندی این نظریه جلوه قانونی یافت. نفوذ نظریه انگلیسی مصونیت دولت و پادشاه در حقوق آمریکا برای حقوقدانان این کشور یکی از رموز تاریخی محسوب می‌گردد. از نظر انگلیسی‌ها عجیب است که نظریه قرون پانزده و شانزده میلادی دایره بر موجه سازی اقتدار مطلق پادشاه با تمسک به اتصال این قدرت به خداوند امروزه در یک دولت نوین قرن بیستم طرفدار داشته باشد و همچنین عجیب تر آنکه این اصل فئودالی جامعه انگلیسی در کشوری که هرگز رنگ فئودالیته را به خود ندیده به اجرا درآید. به هر حال پس از پذیرش ناقص مسئولیت دولت در آمریکا؛ دیوانی به نام دادگاه عرایض که از دادگاههای فدرال محسوب است برای رسیدگی به دعوی خسارت در برابر دولت تشکیل شد (تنک، ۱۳۵۷: ۶۴) و سپس در سال ۱۹۴۶ با پذیرش قانون دعوی مسئولیت مدنی دولت فدرال مسئولیت دولت نسبت به خطاهای کارکنان خود به طور کامل پذیرفته شد. از امکان طرح دعوی در برابر دولت و مقامات رسمی به میان آن و متعاقب آن و با ایجاد شورای دولتی که عالی‌ترین دادگاه اداری در این کشور است به سال ۱۸۷۰ اصل مصونیت دولت به گونه کامل جای خود را به امکان مسئولیت دولت واگذار نمود. لیکن جمعی از کارهای دولت تحت عنوان «کارهای حاکمیت» از نظارت دادگاهها مصون ماند. در آلمان نیز به خاطر قانون مدنی این کشور ادارات و سازمانهای دولتی که از خزانه عمومی وجهی برای آنها تخصص داده می‌شود نسبت به خسارت‌هایی که خارج از قرارداد توسط مأموران آنها به افراد ثالث وارد می‌آید مسئول هستند اما کارهای حکومتی از این حکم مستثنی شده است. ماده ۱۳۱ قانون اساسی و ایماز مصوب ۱۹۱۹ تحت تأثیر عقاید این حقوقدان مقدر می‌دارد: «اگر مأمور رسمی در اجرای قدرت عمومی و وظایق رسمی که به او سپرده شده است تخلف

ورزد و خسارت هایی به اشخاص ثالث وارد آورد مسئولیت اصولاً متوجه دولت و اداره متبوع وی می گردد گرچه حق رجوع به کارمند برای اداره محفوظ خواهد ماند» (غمامی، ۱۳۷۶: ۱۸)

۳- مفهوم مسئولیت بین المللی

در روابط بین المللی همانند روابط اجتماعی تعدی هر فرد به منافع حقوقی فرد دیگر جامعه بین المللی موجب مسئولیت می شود. مسئولیت بین المللی معمولاً به دولت به عنوان مهمترین فرد حقوق بین الملل مرتبط می شود هرچند معمولاً نمی توان آن را از افراد حقوق بین الملل یعنی سازمانهای بین المللی و در بعضی موارد افراد به طور کامل جدا نمود. تعاریف متفاوتی از مسئولیت بین المللی شده است که بعضاً کامل کننده یکدیگرند. برای مثال بعضی از نویسندگان مسئولیت بین المللی را نتیجهی زیر پا گذاشتن یک پایبندی و الزام بین المللی می دانند. بعضی دیگر نیز با توجه به اینکه اثر و هدف مسئولیت جبران خسارت وارده بر خسارت دیده است هر جا سخن از مسئولیت بین المللی می رود و موضوع «جبران خسارت» را نیز مطرح می کنند از جمله این نویسندگان پروفیسور «بدوان»^۱ است که مسئولیت بین المللی را چنین تعریف می کند: «مسئولیت بین المللی، یک مفهوم حقوقی است که به خاطر آن دولتی که عمل خلاف بین المللی به او منسوب است می بایست خسارت وارد شده به دولت ضرر دیده را طبق حقوق بین الملل جبران کند» (ضیایی بیگدلی، ۱۳۷۹، ۴۰۸) حتی این بذل توجه آنها باعث شده است تا بعضی از نویسندگان حقوق بین الملل باور کنند که در «خسارت» یکی از شرایط اصلی وقوع مسئولیت می باشد به عنوان مثال «مالکم شاو»^۲ در تعریف خود از مسئولیت بین المللی یکی از شرایط تحقق مسئولیت را «خسارت» دانسته و معتقد است مسئولیت هنگامی بوجود می آید که زیر پا گذاشتن خسارت بار یک پایبندی بین المللی به وقوع پیوسته باشد. (شاو، ۱۳۷۲، ۳۱۰) اما با دقت در تعریف بالا به نظر می رسد که عنوان نمودن این که خسارت نیز یکی از شرایط ضروری تحقق مسئولیت می باشد سخن زایدی است؛ زیرا از یک سو زیر پا گذاشتن پایبندی بین المللی خود متضمن مفهوم خسارت می باشد و از طرف دیگر وقوع خسارت همیشه موجب مسئولیت بین المللی نمی گردد. در واقع در یک تعریف کلی می توان گفت که مسئولیت بین المللی تکلیفی است که بواسطه زیر پا گذاشتن پایبندی های بین المللی از جانب یکی از تابعان حقوق بین الملل پدید می آید و ناقض پایبندی را موظف به جبران خسارت به سبب آن زیر پا گذاشتن می کند. (بازیاری شورایی، ۱۳۸۰، ۱۷) طبق نظر پروفیسور بدوان،

1. Basdevant

2. M.show

مسئولیت بین‌المللی یک مفهوم حقوقی است که به خاطر آن کشوری که عمل خلاف حقوق (حقوق بین‌الملل) به او منسوب است میبایست خسارت وارده به کشور ضرر دیده از آن عمل را طبق حقوق بین‌الملل جبران نماید. دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در رأی به تاریخ ۲۶ ژوئیه ۱۹۲۷ در قضیه «کارخانه کورزف» بین آلمان و لهستان مقرر می‌دارد: در این یکی از اصول حقوق بین‌الملل است که زیر پا گذاشتن پایبندی و الزام به جبران خسارت را به شکل متعادلی موجب می‌شود. بنابراین جبران خسارت مکمل ضروری اجرای یک معاهده است بی‌آنکه لازم باشد این موضوع در خود معاهده قید گردد. اینکه مسئولیت بین‌المللی به مثابه یک نهاد حقوقی بین‌المللی عبارت است از الزام به جبران خسارت (مادی و معنوی) وارد و بر موضوعات یا تابعان حقوق بین‌الملل (کشورها و سازمان‌های بین‌المللی) که این خسارت می‌بایست به سبب عمل یا خودداری از عمل غیر قانونی و مخالف حقوق بین‌الملل (عرضی یا قراردادی) یکی از موضوعات یا تابعان حقوق بین‌الملل باشد.

۱-۳ منشأ مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها

مسئولیت بین‌المللی از اساسی‌ترین نهادهای حقوقی بین‌المللی است. امروزه هر قدر به نهاد مسئولیت بین‌المللی اوج نهاده شود و تکنیک‌ها و قواعد آن بهتر شناسانده شود و حتی در راه توسعه و تحول آن گام برداشته شود زمینه اجرای بهتر و مؤثرتر مقررات حقوق بین‌الملل فراهم می‌شود. (ضیائی بیگدلی، ۱۳۷۹، ۴۱۲) ضرورت حفظ نظم در جامعه بین‌المللی ایجاب می‌کند که دولت‌ها مسئول بعضی کارها و انجام ندادن کار خود باشند. هیچ دولتی نمی‌تواند بدون پذیرش و رعایت حقوق دولت‌های دیگر از حقوق خود بهره‌مند گردد. این امر مفهوم مسئولیت دولت را وارد حقوق بین‌المللی می‌کند. منشأ مسئولیت بین‌المللی دولت انجام و انجام ندادن کارهایی است که موجب زیر پا گذاشتن پایبندی‌های بین‌المللی یا سبب وارد آمدن خسارت می‌شوند. قواعد حقوق بین‌الملل در خصوص مسئولیت دولت به اوضاع و احوال و اصولی مرتبط می‌گردد که طرف لطمه دیده براساس آنها اجازه می‌یابد خواستار جبران خسارت وارد شده گردد.

۲-۳ نظریه خطر یا ریسک^۱

طبق این اصل هر گونه تخلف و تصور نسبت به یک قاعده حقوقی بین‌المللی (عرفی و معاهده‌ای) موجب مسئولیت بین‌المللی دولت می‌گردد و بایستی خسارت وارده را جبران نماید، خواه ایجاد این مسئولیت متضمن عنصر خطا باشد و یا نباشد. (ضیائی بیگدلی، ۱۳۷۹، ۴۷۱) در واقع تنها کافی است که عمل ارتكابی از طرف دولت برخلاف مقررات و پایبندی‌های بین‌المللی باشد تا مسئولیت آشکار گردد و تقصیر و یا عدم

¹ . Theory of Risk.

تقصیر دولت شرط نیست. این نظریه تحت تأثیر پیشرفت‌های تکنولوژیک و حوادث و خطرات به سبب آنها شکل گرفته است.

۳-۳ نظریه خطا یا مسئولیت ذهنی^۱

طبق این نظریه، علت لزوم جبران خسارت‌ها، تقصیر، عامل وارد آمدن خسارت است. در واقع تحقق مسئولیت منوط به خطا و یا سهل انگاری مرتکب است و صرف نقص پایبندی بین المللی، موجب ایجاد مسئولیت نمی‌شود. (مستقیم، ۱۳۷۷، ۲۴) پس تقصیر عنصر اصلی ایجاد مسئولیت است. هر دو نظریه تحت تأثیر وقایع و رویدادهای مهم بین المللی شکل گرفته است؛ یعنی هر دو در کنار هم و در عرض هم رشد نموده‌اند و عمل به یکی به معنای طرد دیگری نیست. اسلوب قضایی در مواردی بر طبق نظریه خطا و در مواردی بر طبق نظریه خطر عمل نموده است. به عبارتی هر دو نظریه معتبر و قابل اجراست.

۴- ضرورت مسئولیت بین المللی دولت

در عرصه حقوق و روابط بین الملل نهاد مسئولیت را می‌توان ساز و کاری مهم و اساسی دانست.^۲ دولت‌ها از این لحاظ که اولین تابعان حقوق بین الملل هستند در مقابل همدیگر از آزادی اختیارات وسیعی در مقایسه با سایر تابعان برخوردارند؛ می‌بایست توجه داشت که حقوق بین‌الملل کلاسیک بیشتر منافع دولت‌های بزرگ را مدنظر داشت. بر طبق همین موضوع دولت‌های قدرتمند می‌توانند تا بواسطه این قوانین حقوق دولت‌های ضعیف و یا سایر دولتهای جامعه بین‌المللی را زیر پا بگذارند. بر این اساس دولت‌های قوی امکان دارد پایبندی‌های بین المللی خودشان را زیر پا بگذارند و یا اینکه با ارتکاب کارهای خلاف حقوق بین الملل، برای دیگر کشورها موجب ایجاد خسارت شوند و مسئولیتی را نیز متوجه خود ندانند. وضعیت این چنین حقوق بین الملل کلاسیک، نویسندگان حقوق بین الملل معاصر را بر آن داشت تا به فکر جبران خسارت از خسارت دیدگان این خلاءهای قانونی، مسئولیت دولت را به عرصه حقوق بین الملل وارد کرده و آن را توسعه دهد. (مستقیم، ۱۳۷۷، ۱۲۲) ضرورتی که مسئولیت بین المللی دولت‌ها به سبب آن شده این واقعیت است که دولت‌ها به سبب کارهایی که از نظر بین‌المللی خلاف است موجب خسارت‌های برای دیگر دولتها شوند. حتی این خسارت‌ها می‌تواند به سبب عمل به وظایف بین المللی نیز باشد.

^۱ . Theory of fault

^۲ . State International Responsibility.

۴-۱- شرایط تحقق مسئولیت بین‌المللی

هنگامی برای یک دولت مسئولیت بوجود می‌آید که این دولت با انجام و انجام ندادن کار خود پایبندی هایش را براساس هر قاعده‌ای از حقوق بین‌الملل زیر پا بگذارد. از آنجا که دولت‌ها اشخاص حقوقی اند و اینگونه برداشت می‌شود که کارهای دولت در صورت غیر قانونی بودن عمل خلاف حقوق بین‌الملل محسوب گردد. طبق تعریف حقوق بین‌الملل مسئولیت دولت، مسئولیت به خاطر زیر پا گذاشتن به صورت عمل افرادی است که رفتارشان را میتوان رفتار دولت تعبیر نمود و بنابراین قابل انتساب به دولت است. (رنجبریان، ۱۳۸۳: ۱۵) به عبارت دیگر از آنجا که دولت به عنوان شخص حقوقی به طور واقعی توانمند به عمل نیست لذا عمل منتسب شده به آن، کار و ترک کارهای فرد یا گروه افراد است. پس فردی که عملش به دولت منتسب می‌شود به عنوان رکن دولت عمل می‌کند و حقوق داخلی معلوم می‌دارد که تحت چه شرایطی فرد به عنوان رکن دولت اعم از عضو دولت، اعضای قوای سه‌گانه (مقننه مجریه و قضاییه) و اعضای هر تشکیلات دولتی دیگر مجاز است پایبندی‌های دولت براساس حقوق بین‌الملل را اجرا کند. بنابراین برای جواب به این سؤال که عمل یک فرد عمل دولت است یا نه می‌بایست به نظم حقوقی داخلی رجوع نمود. پس از اینکه مشخص گردید چه عملی را می‌توان عمل دولت دانست، برای احراز مسئولیت بین‌المللی دولت لازم است که آن عمل زیر پا گذاشتن پایبندی‌های بین‌المللی نیز به شمار آید. منشاء این پایبندی امکان دارد معاهده یا عرف بین‌المللی، حکم یک مرجع اهلیت دار بین‌المللی یا حتی یک اصل عام حقوق بین‌الملل باشد. لازم به ذکر است که در اینجا منظور از پایبندی بین‌المللی تنها پایبندی‌های حقوقی دولت طبق حقوق بین‌الملل است و سایر پایبندی‌های اخلاقی یا مبتنی بر اخلاق را شامل نمی‌گردد.

۵- انواع مسئولیت بین‌المللی

۵-۱- مسئولیت مستقیم

مسئولیت بین‌المللی مستقیم هنگامی تحقق می‌یابد که عمل بر خلاف حقوق بین‌الملل مستقیماً از ناحیه یکی از سازمانهای مملکتی (اعم از کشوری یا لشکری) یا کارمندان و مأموران آنها و یا افراد عادی ساکن در یک کشور صورت گرفته باشد.

۵-۲- مسئولیت غیر مستقیم

هنگامی مسئولیت بین‌المللی غیر مستقیم است که کشوری مسئول زیر پا گذاشتن مقررات بین‌المللی کشور یا سرزمین دیگر باشد. البته در این حالت می‌بایست میان آن دو رابطه حقوقی ویژه‌ای وجود داشته

باشد. از جمله موارد تحقق بین الملل دولتها یا ایالات عضو آن کشور و یا مسئولیت کشور مترویل برای کارهای مغایر حقوق بین الملل مستعمرات آن کشور نام برد. (ضیائی بیگدلی، ۱۳۷۷: ۴۱۶)

۶- مقررات حاکم بر مسئولیت بین المللی

مسئولیت بین المللی در سال ۱۹۳۰ در همایش تدوین حقوق بین الملل و در لاهه جهت تدوین آن انجام گرفت با شکست مواجه شد از سال ۱۹۶۹ انجمن حقوق بین الملل سازمان ملل متحد بر پایه اعلاناتی پروفیسور روبرت آگو، بررسی طرح مواد درباره مسئولیت بین المللی کشورها را آغاز نمود که در سال ۱۹۸۰ به پذیرش انجمن رسید اما تا کنون به صورت معاهده بین المللی در نیامده است. در کنار حقوق عام مسئولیت بین المللی کشورها، تعدادی متون قراردادی بین المللی در زمینه مسئولیت کشورها در موارد ویژه هست، که از جمله می توان از معاهدات زیر نام برد:

- ۱- عهدنامه چهارم لاهه به تاریخ ۱۹۰۷ در زمینه مسئولیت بین المللی کارهای ارتكابی نیروهای مسلح
- ۲- عهدنامه بروکسل به تاریخ ۲۵ مه ۱۹۶۲ و عهدنامه وین به تاریخ ۱۹ مه ۱۹۶۳ در زمینه مسئولیت بین-المللی کشورها به دلیل فعالیت‌های هسته‌ای
- ۳- معاهده به تاریخ ۲۷ ژانویه ۱۹۶۷ و عهدنامه به تاریخ ۲۹ مارس ۱۹۷۲ در زمینه مسئولیت کشورها برای پرتاب اشیاء به فضا
- ۴- عهدنامه به تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۶۹ در زمینه آلودگی دریاها بر اثر مواد نفتی^۱

امروزه مقررات حاکم بر مسئولیت بین المللی از یک سو متشکل از قواعد عرضی بین المللی و از طرف دیگر اسلوب قضایی بین المللی است. یک معاهده بین المللی در جهت اجرای ضمانت مسئولیت بین المللی دولت‌ها در مباحث حقوق بین الملل وجود ندارد، اما «این یک اصل کلی است که هر جا حقوقی وجود داشت، زیر پا گذاشتن آن موجب مسؤولیت است». (مدنی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۸۰). در واقع، منشأ مسؤولیت بین المللی، عمل نادرست بین المللی است. که این عمل نادرست می‌تواند به سبب زیر پا گذاشتن قواعد آمره، معاهده، عرف و یا سایر منابع حقوق بین الملل باشد. یعنی تخلف از یک پایبندی حقوقی می‌باشد. بنابراین، برای آنکه دولتی را دارای مسؤولیت بدانیم، بایستی عمل نادرست بین المللی را بتوانیم به دولت منسوب کنیم. از طرف دیگر، «مسؤولیت دولت زمینه‌های بسیاری را شامل می‌شود. این مسؤولیت‌ها افعال متخلفانه یا ترک متخلفانه افعال را که مستقیماً توسط دولت ارتکاب یافته و تأثیر مستقیمی بر دیگر دولتها داشته باشد، مانند زیر پا گذاشتن یک

۱. [HTTP:II www.un.org](http://www.un.org)

معاهده یا تجاوز به سرزمین یک دولت دیگر یا ایراد خسارت به اموال دولتی را شامل می‌شود» (شاو، ۱۳۷۴: ۳۱۰).

۱-۶ جبران خسارت

مسئولیت دولت، مسئولیت براساس حقوق بین‌الملل است؛ یعنی نتیجه‌ی آن جبران خسارت خواهد بود. دیوان دائمی بین‌الملل دادگستری در این زمینه و در قضیه‌ی کارخانه‌ی کروزو^۱ در سال ۱۹۲۷ اشعار می‌دارد: «زیر پا گذاشتن یک پایبندی مستوجب جبران خسارت است. جبران خسارت پیامد دوری ناپذیر کوتاهی در اجرای یک معاهده است و نیازی نیست که این مسئله در معاهده ذکر شود». علاوه بر این، در طرح مسئولیت بین‌المللی دولتها (ماده ۳۱) آمده است که: «دولت مسئول، موظف است خسارت‌های به سبب عمل، از لحاظ بین‌المللی خلاف خود را، به طور کامل جبران کند». این قاعده در ماده ۱۳۱ عهدنامه سوم ژنو (۱۹۴۹) نیز به طور ضمنی با بیان این عبارت که دولت‌ها نمی‌توانند با محاکمه‌ی ارتکاب‌کنندگان موارد زیر پا گذاشتن عمده، از خود سلب مسئولیت کنند، منعکس شده است.^۲ البته در طرح مواد درباره مسئولیت، عنصر خسارت جزء عناصر تشکیل‌دهنده‌ی مسئولیت محسوب نشده است. اما این به معنی نادیده انگاشتن عنصر خسارت در مسئولیت نمی‌باشد، زیرا عمل خلاف حقوق بین‌الملل در هر صورت منجر به خسارت (اعم از مادی یا معنوی) خواهد گردید». (ضیایی بیگدلی، ۱۳۷۷: ۴۰۸-۴۰۹) همچنین، براساس ماده‌ی ۹۱ پیمان نامه الحاقی اول عهدنامه‌های ژنو ۱۹۴۹، «طرف متخاصمی که مقررات عهدنامه‌ها یا پیمان نامه را زیر پا گذاشتن کند، موظف به پرداخت جریمه خواهد بود. چنین طرفی مسئول کلیه‌ی کارهای ارتكابی از طرف افرادی است که عضو نیروهای مسلح او می‌باشند».^۳ جبران خسارت اشکال گوناگونی دارد و همانطور که در ماده‌ی ۳۴ طرح مسئولیت دولتها (۲۰۰۱) آمده است، جبران خسارت می‌تواند به شکل اعاده وضع به حالت پیشین، پرداخت جریمه و یا جلب رضایت خسارت دیده و یا ترکیبی از آنها باشد.^۴ با وجود اینکه در بخش آخر ماده

^۱ . factory of the Crusoe.

^۲ . این قاعده در سایر عهدنامه‌های ژنو نیز آمده است به طوری که در ماده‌ی ۵۱ عهدنامه اول، ماده‌ی ۵۲ عهدنامه دوم و ماده‌ی ۱۴۸ عهدنامه چهارم به این امر اشاره شده است.

^۳ . Protocol Additional to the Geneva Conventions of 12 August 1949, and Relating to the Protection of Victims of International Armed Conflicts (Protocol I), 8 June 1977, Article 91. at: <http://www.icrc.org/ihl.nsf/TOPICS?OpenView>.

^۴ . Article 34:

Forms of reparation

Full reparation for the injury caused by the internationally wrongful act shall take the form of restitution, compensation and satisfaction, either singly or in combination, in accordance with the provisions of this chapter.

۹۱ پیمان نامه اول از واژه پرداخت جریمه استفاده شده است. ولی تنها هنگامی پرداخت جریمه امکان پذیر است که امکان اعاده وضع به حالت پیشین وجود نداشته باشد.

۲-۶ اعاده به وضع پیشین^۱

«اولین و عادلانه‌ترین طریق جبران خسارت اعاده‌ی شیء به حالت پیشین یعنی به حالت قبل از وقوع عمل خلاف است.» (صفدری، ۱۳۴۰، ج ۳: ۱۰۶). براساس ماده‌ی ۳۱ طرح مسئولیت بین‌المللی دولتها، «اعاده مستلزم آن است که، تا سر حد امکان و تا جایی که هرگونه تغییر حاصله را بتوان به تخلف ارتكابی مرتبط دانست، وضعیتی که پیش از ارتكاب تخلف وجود داشته دوباره برقرار شود.» (طرح مواد تدوین شده از طرف انجمن حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد، مسئولیت بین‌المللی دولت و پشتیبانی سیاسی، این روش بر پرداخت جریمه اولویت دارد. بدین معنا که «ابتدا دولت خسارت‌زنده از طریق اعاده به وضعیت پیشین خسارت‌های وارده را جبران کند و اگر این امر میسر نشد یا کفایت نکرد، از روش‌های دیگری برای جبران استفاده نماید.» (داراب پور، ۱۳۹۰: ۲۰۸). جبران خسارت نیز در این روش اینگونه نیست که مطلق و نامحدود باشد و تابع شرایط می‌باشد. «از طرفی دولت مسئول، در صورتی موظف به اعاده به وضع پیشین است که این اعاده به لحاظ مادی غیرممکن نبوده و یا به طور کلی نامناسب نباشد. منظور از غیرممکن بودن اعاده به لحاظ مادی این است که به فرض مال توقیف شده، تلف شده یا طوری خسارت دیده که ارزش خود را از دست داده است، و امکان اعاده آن وجود ندارد. منظور از عدم تناسب نیز این است که اگر به طور کلی تناسبی بین هزینه‌هایی که دولت مسئول به جهت اعاده به حالت پیشین متحمل می‌شود و مزایایی که از این اعاده وضعیت پیشین، در مقایسه با پرداخت جریمه، عاید دولت یا دولت‌های خسارت‌دیده می‌شود، وجود نداشته باشد. در این صورت دولت مسئول، پایبندی به جبران از طریق اعاده وضعیت پیشین نخواهد داشت.» (داراب پور، ۱۳۹۰: ۲۰۹). در مورد اعاده به وضع پیشین اموال فرهنگی، دیوان یوگسلاوی پیشین در قضیه‌ی «جوکیچ» خاطر نشان ساخت که «مرمت این اماکن، حتی اگر ممکن باشد، هرگز آنها را به وضعیت قبل باز نمی‌گرداند. زیرا میزان مشخصی از اصالت و ویژگی‌های تاریخی و مادی آنها از بین می‌رود و در نتیجه، ارزش ذاتی این اماکن تحت تأثیر قرار می‌گیرد.»^۲

^۱ . Restitution.

^{۱۳}- Prosecutor V. Jokic, IT- 01- 42/1- S, Trial Chamber Sentencing Judgement, 18 March 2004, Para. 52.

۳-۶ پرداخت غرامت^۱

پرداخت غرامت، دومین و به عنوان رایج‌ترین روش جبران خسارت‌های قلمداد شده است. در این خصوص ماده‌ی ۳۶ طرح مسئولیت بین‌المللی بیان می‌دارد که: «دولت مسئول، در نتیجه‌ی ارتکاب عمل غیرقانونی موظف است که با پرداخت جریمه، خسارت‌هایی را که به وسیله‌ی اعاده به وضع پیشین قابل جبران نمی‌باشند، جبران نماید».^۲ برای پرداخت جریمه، حتماً می‌بایست ضرری به دولت صدمه دیده وارد شده باشد و صرف زیر پا گذاشتن حقوق بدون وارد آمدن خسارت (هرچند که موجب مسئولیت دولت است) از طریق پرداخت جریمه جبران نخواهد شد. در بیشتر مواقع، پرداخت جریمه با استفاده از پول صورت می‌گیرد. همچنانکه طبق رأی دیوان دایمی قضاوت به تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۹۱۲ در قضیه‌ی تقاضای خسارت جنگی ترکیه از روسیه پرداخت جریمه به پول طریق معمولی جبران خسارت است: «همه‌ی انواع مسئولیت‌های دول منتهی به پرداخت پول برای جبران خسارت می‌گردد» (صفدری ۱۳۴۰، ج ۳: ۱۰۷) اما پرداخت پول تنها در این روش به کار نمی‌رود، بلکه در جلب رضایت هم امکان دارد برای تدارک رضایت طرف مقابل پولی پرداخت شود. از طرفی، هر خسارتی از طریق پرداخت جریمه قابل جبران نمی‌باشد، بلکه تنها خسارت‌هایی مشمول پرداخت جریمه می‌شود که قابل ارزیابی مالی باشند. به بیان دیگر از نظر اقتصادی قابل ارزش گذاری باشند.

۴-۶ جلب رضایت^۳

جلب رضایت خسارت دیده سومین روش جبران خسارت است. «در مواردی که اعاده به وضعیت پیشین یا پرداخت جریمه، کافی برای جبران کامل خسارت‌های نباشد، جلب رضایت خاطر خسارت دیده می‌تواند به عنوان روشی برای حصول به جبران کامل، مورد استفاده قرار گیرد و هنگامی که خسارت شکل مادی نداشته و مستقیماً بر خود کشور یا سازمان بین‌المللی وارد آمده باشد، مسؤل عمل می‌تواند با انجام اقداماتی رضایت خاطر کشور و یا سازمان خسارت‌دیده را فراهم سازد» (ضیایی بیگدلی، ۱۳۷۷: ۴۳۶). «جبران خسارت به این روش می‌تواند به شکل تأیید زیر پا گذاشتن پابندی، ابراز تأسّف، معذرت خواهی رسمی یا دیگر اشکال مناسب صورت پذیرد» (داراب پور، ۱۳۹۰: ۲۱۰). نمی‌توان این روش جبران خسارت ایزاری استاندارد برای جبران خسارت دانست. به همین سبب است که در ماده ۳۷ طرح مسئولیت بین‌المللی، در هنگامی که دولت مسؤل وادار به استفاده از جلب رضایت می‌شود که توانایی اعاده به وضع پیشین را نداشته باشد. جبران

^۱ . Compensation. Available at: <http://www.un.org/ICTY/jokic/trialc/judgement/index.htm>

^۲ . Article 36 Compensation

^۳ . Satisfaction

خسارت بدین طریق به شکلی باشد که به نسبت خسارت های وارد شده به صورتی مناسب انجام پذیرد تا موجب تحقیر دولت مسئول نیز نباشد.

۷- انواع تروریسم

اگرچه ارائه تعریفی مشترک از تروریسم مشکل است. اما این به سبب آن بوده است که آن کسی که از نظر یک فرد تروریست به حساب می آید از نظر دیگری یک مبارز راه آزادی است. (میر محمد صادقی، ۱۳۸۰: ۱۹۹). اما شاید بتوان گفت کاربرد خشونت از پیش طراحی شده و غیر قابل پیش بینی و تهدید به خشونت برای به دست آوردن اهداف مشخص تروریسم خوانده می شود. (گریفیتس، ۱۳۸۹: ۵۸۸) این توصیف، به معنای آن است که هر واقعه تروریستی را می بایست در بستر و شرایط ارتكابی آن ملاحظه نمود. استفاده از روش خشونت آمیز برای نیل به هدف ویژه ای، عموماً سیاسی، در برابر افراد بی گناهی که هیچ نقشی در اقدامات هدف اصلی نداشته اند، تقریباً عناصر مشترک در هر اقدام تروریستی است. با توجه به این عناصر به بررسی انواع تروریسم می پردازیم.

۷-۱ تروریسم جنایی

تروریسم جنایی متضمن استفاده از ترور برای جلب منفعت مادی یا روانی است. طبق این تعریف تروریسم سیاسی و جنایی آشکارا با هم متفاوتند بعضی معتقدند تروریسم جنایی همان تروریسم داخلی است چرا که وجه مجرمانه بودن اینگونه از تروریسم بیشتر است. (مایکل لیمن، گری پاترا، ۲۰۲: ۱۳۸۵). به ویژه آنکه اکثر دولت ها اقدامات تروریستی را غیرقانونی اعلام کرده اند. وقتی صحبت از حمله بدون تفکیک، آدم ربایی و قتل، بمب گذاری تروریستی می شود و اشاره به اقداماتی مجرمانه ای است که با هدف سیاسی ارتکاب یافته اند. با این حال سیاسی بودن این عمل نافی مجرمانه بودن آن نیست بدان معنا که انگیزه عمل یا قصد انجام دهنده امکان دارد سیاسی باشد اما خود عمل جرم است. مساله آن است که آیا دولتی که خود جرم را وضع کرده می تواند انجام دهنده جرم و به طور ضمنی اقدامات تروریستی شود. اجماع کلی هست که دولت ها می توانند انجام دهنده جرم بین المللی همانند تجاوز به دولت دیگر یا ارتکاب جنایات جنگی در هنگام درگیری مسلحانه شوند.

۷-۲ تروریسم دولتی

تروریسم دولتی هنگامی رخ می دهد که نظام های حاکم در روابط بین المللی و خارج از تشریفات دیپلماتیک تثبیت شده، از خشونت استفاده می کنند یا تهدید به استفاده از آن می نمایند. این اصطلاح در

دوران ریاست جمهوری ریگان برای اشاره به کارهای خشونت خفیف بر ضد اماکن دیپلماتیک و تأسیسات نظامی آمریکا متداول گشت. این شکل از تروریسم را با وقایعی مانند اشغال سفارت آمریکا در تهران در سال ۱۳۵۸ و نیز بمب‌گذاری‌های صورت گرفته بر ضد پرسنل نظامی آن کشور در خاور میانه مرتبط می‌دانند.^۱ مایکل لیمن، گری پاترا، ۱۳۸۵: ۲۰۳.

گاهی اصطلاح تروریسم دولتی صرفاً به عنوان ویژگی اهانت‌آمیز برای اقدامی غیرقابل پذیرش مانند سیاست استعماری معین یا تجاوز به یک کشور به کار می‌رود. (میگینز، ۱۳۴۸: ۲۱۲) برای نمونه گاهی برای تحقق آن دسته از اهداف سیاسی که از راه‌های دیگر قابل حصول نیست یا هنگامی که دولتی نمی‌تواند با دولت دیگر وارد درگیری مسلحانه شود یا این کار را به سلاح خود نمی‌بیند، از گروه‌های تروریستی پشتیبانی می‌کند. گاهی نیز دولت‌ها برای کسب قدرت در میان گروه‌های ایدئولوژیک و بدست آوردن طرفدار به اینگونه اقدامات دست می‌زنند. اما مساله‌ای که مطرح می‌شود اقداماتی است که دولت‌ها به عنوان دفاع قانونی یا دفاع قانونی پیشگیرانه مرتکب می‌شوند. برای نمونه اقدامات ایالات متحده آمریکا همچون پشتیبانی از آشوبگران نیکاراگوئه، ربودن هواپیمای مصری حامل تروریست‌های رباینده کشتی ایتالیایی آکیله لانوریه به وسیله هواپیمای اف ۱۴ در سال ۱۹۸۵ میلادی یا عملیات هواپیمای آمریکایی برای ربودن قذافی در سال ۱۹۸۶ میلادی را هم می‌توان تروریسم دولتی دانست. موضع رسمی آمریکا آن است که این قبیل اقدامات خصولتی دفاعی، تلافی‌جویانه و بازدارنده دارد.^۲ (میگینز، ۱۳۸۴: ۳۲۱) با این حال چنین روش دوگانه‌ای نسبت به اقدامات بین‌المللی، خود می‌تواند عامل اصلی ایجاد زمینه ظهور پدیده‌های خشن همچون تروریسم باشد.

۳-۷ تروریسم ایدئولوژیک

تروریسم ایدئولوژیک معمولاً نوعی تلاش برای تغییر قدرت سیاسی حاکم است. (طیب، ۱۳۸۵: ۲۰۳) به نظر بعضی، تروریسم ایدئولوژیک متضمن انقلاب است؛ اما همیشه چنین نیست بدین معنا که گروه‌های تروریستی معمولاً با یک ایدئولوژی ویژه‌ای یا متفاوت از دولت، به مقابله به آن می‌پردازند. دولت در عصر حاضر، دولت دموکراتیک با فضای باز سیاسی و اجتماعی است که امکان رقابت همگان و رسیدن به قدرت را علی‌الاصول برای همه فراهم می‌کند.

۴-۷ ابعاد تروریسم

هدف از بررسی ابعاد تروریسم، نخست نشان دادن دلایل پیچیدگی این پدیده است. قابل ذکر است که دولت‌های غربی با انجام بحث در مورد ابعاد تروریسم در سطح سازمان ملل مخالفت کرده‌اند چرا که

احتمال می‌دادند امکان دارد بحث از ابعاد باعث موجه سازی اقدامات تروریستی شود.^۱ اما به نظر نگارنده بررسی ابعاد هر پدیده‌ای ما را در شناسایی هر چه بهتر آن کمک کرده و امکان اخذ تدابیر مؤثر در برابر آن را میسر می‌سازد.

۵-۷ بعد سیاسی تروریسم

تروریسم روشی است که ریشه در نارضایتی‌های سیاسی داشته که در خدمت عقاید، باورها، دکترین و ایدئولوژی‌های متفاوت برای قانونی انگاشتن توسل به خشونت که تداوم آن قرار می‌گیرد. می‌توان با قاطعیت گفت که همه ایدئولوژی‌های ملی، انقلابی، دینی و دفاع سرزمینی منجر به ایجاد تروریسم شده‌اند. چنانچه گروه‌های سیاسی در بایند امکان انجام تغییرات مورد نظر را در حکومت نداشته یا هیچ روزنه‌ای برای دستیابی به قدرت نیابند و یا با اهداف و آرمان‌هایشان از طرف دولت سرکوب می‌گردند، قطعاً به تروریسم متوسل خواهند شد. جهانی شدن خود مسأله‌ای است که باعث ظهور گروه‌های تروریستی بسیاری با بهانه با استیلائی غرب شده است. کشورهایی که بواسطه مسایل اقتصادی، جنگ یا اغتشاش داخلی ضعیف هستند در نتیجه امکان کنترل مؤثر بر امنیت و ثبات داخلی خود را ندارند تبدیل به گروه‌های تروریستی می‌شوند. همانگونه که افغانستان برای گروه القاعده بود. درگیری‌های داخلی طولانی و بی‌ثباتی داخلی باعث سیل آوارگان و پناهندگان می‌گردد که تروریست‌ها به راحتی می‌توانند در میان آنها خود را پنهان کنند. همچنین معمولاً نارضایتی از وضعیت سیاسی یا اقتصادی باعث می‌شود گروه‌های بنیادگرا ایجاد شوند. از سویی دین به خودی خود دلیل بنیادگرایی سیاسی نیست. انگیزه‌های دینی با سایر اهداف سیاسی همچون ملی گرایی، حق مشخص کردن سرنوشت مبارزه با استعمار و... عجین می‌گردد. بشکلی که برای بنیادی از ناظران نه تنها اهداف قانونی می‌نماید بلکه روشی مورد استفاده هم قانونی خواهد بود. به ویژه هنگامی که دولتی مبادرت به زیر پا گذاشتن حقوق اساسی بشر و سرکوب مردم کرده است. نحوه مقابله یک دولت با تروریسم به رژیم سیاسی آن دولت بستگی تام دارد. سیاست‌های اجباری و یا سرکوب‌گرانه برای تحدید یا نابودی گروه‌های تروریستی امکان دارد در کوتاه مدت مؤثر باشد اما به دلیل ماهیت ظالمانه‌ای که دارد باعث می‌شود افراد بیشتری با تروریست‌ها همدردی کرده و بر تعداد آنها افزوده شود. سیاست‌های اجباری و یا سرکوب‌گرانه برای تهدید یا نابودی گروه‌های تروریستی امکان دارد در کوتاه مدت مؤثر باشد. اما به دلیل ماهیت ظالمانه‌ای که دارد باعث می‌شود افراد بیشتری با تروریست‌ها همدردی کرده و بر تعداد آنها افزوده شود.

1. christiane Bourloy annis – vrailas, " united Nations Human Rights grandats as framework condition for Anti- Terrorist measures" Anti- Terrorist measures and Humman Rights.

نتیجه‌گیری

به طور کلی رفتار گروه‌های تروریستی (کارهای و رفتار خسارت‌بار) اعم از حقیقی یا حقوقی قابل انتساب به دولت نیست و در نتیجه موجب مسئولیت بین‌المللی آن نمی‌شود. در حقیقت مسئولیت بین‌المللی دولت در قبال خسارت‌های وارده به دولت‌های خارجی و شهروندان آنان محدود به کارها و رفتار به سبب مأموران خود اوست که وکالت او را داشته و از طرف او عمل می‌کنند؛ نه گروه‌های تروریستی که فاقد چنین سمتی هستند. لذا اگر گروه‌های تروریستی به وکالت از طرف دولت اقدام کرده باشند در آن صورت کارهای مرتبط قابل انتساب به دولت است به این معنا که ارکان دولت به آنها دستور انجام کارهای و اقدامات معینی را از طرف دولت داده باشند بدون اینکه افراد گفته شده به طور رسمی سمت رکن دولت را احراز کرده باشند. در مقابل آن دسته از کارهای افرادی که جزء پرسنل دولت هستند اما در سمت فرد عادی انجام می‌دهند یعنی آن کارهای در رابطه با زندگی خصوصی آنها انجام یافته است نه در رابطه با کار دولتی منسوب به دولت نیست و برای وی مسئولیت ایجاد نمی‌نماید. اینک مسئولیت کارهای خسارت‌بار تروریست‌ها متوجه خود آنهاست. و این امر در عملکرد دولت‌ها و اسلوب قضایی بین‌المللی تصریح شده است مع الوصف امکان دارد که آن کارهای بستر و زمینه را برای مسئولیت بین‌المللی دولت فراهم آورد. بدین صورت که دولت در پیش‌بینی و جلوگیری از ارتکاب عمل خلاف مراقبت لازم و معقول را معمول نداشته و یا پس از وقوع عمل خلاف در مجازات عاملان آن اهمال و کوتاهی کرده باشد بدیهی است که در این صورت مسئولیت دولت به خاطر انجام یا انجام ندادن کار ارکان خود اوست لذا خسارتی که از این حیث دولت می‌بایست به دولت‌های دیگر یا شهروندان آنها پرداخت کند متناسب با کوتاهی مأموران و نمایندگان خود اوست و افراد حقیقی نیز به تناسب کارهای و رفتار خلاف خویش موظف به پرداخت خسارت هستند. قوانین و مقررات بین‌المللی مؤید دو نکته اصلی، یعنی مبارزه فراگیر و ممنوعیت هرگونه تعامل و پشتیبانی از گروه‌های تروریستی، است؛ اما امروزه بعضی ضرورت‌های سیاسی باعث تعاملات گسترده پشت پرده بعضی دولت‌ها با گروه‌های تروریستی شده است. همین عامل محرکی جهت بازشناسایی مسئولیت دولت‌ها در قبال نقش‌ها و تکالیف آنان در روند زندگی بین‌المللی در برابر دیگر بازیگران است. بدون تردید امروزه تروریسم یکی از مهمترین خطراتی است که صلح و امنیت جهانی را به خطر می‌اندازد. با این تفسیر متأسفانه علیرغم مدعاهای ظاهری دولت‌ها به عنوان یک ابراز برای پیشبرد اهداف و استراتژی‌های خود این نگرانی‌ها را بیش از پیش افزایش می‌دهد. این تعاملات و پشتیبانی‌ها از اینگونه اقدامات مخرب در برابر صلح و امنیت جهانی در عین ممنوعیت‌های بین‌المللی و تکالیفی است که دولت‌ها برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و پشتیبانی از شهروندان دارند. شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطعنامه‌های متفاوتی ضمن شناسایی بعضی از گروه‌ها به عنوان گروه-

های تروریستی ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد قطعنامه‌های الزام‌آوری همچون قطعنامه ۱۳۷۳ و امثالهم را با ضمانت‌های اجرایی حقوقی پذیرش کرده است و کشورها را ملزم به رعایت آنها کرده است. ولی، بعضی کشورها به رغم داشتن این تکالیف عام و خاص بین‌المللی و علم به ممنوعیت‌های بین‌المللی در این زمینه همچنان خلاف قوانین و مقررات و اسلوب‌های معمول بین‌المللی از گروه‌های تروریستی پشتیبانی می‌کنند؛ که ما در این مقاله به عنوان مسولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال حمایت از تروریسم یاد کردیم. در این برهه از زمان می‌بایست سراغ ضمانت‌های اجرایی دیگری از جمله می‌توان شناخت مسؤلیت کیفری برای رهبران عالی‌رتبه سیاسی را مورد بحث و بررسی قرار داد. که براساس این مقررات، دولت‌ها علاوه بر اینکه خود متعهد به رعایت حقوق بشردوستانه هستند، متعهد به ضمانت رعایت مقررات بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه نیز می‌باشند. در نتیجه اقدامات خارج و مغایر سازمان ملل متحد دولت‌ها، زمینه تضعیف و شکست نظام سازمان ملل متحد را در پی خواهد داشت.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- بازیاری شورایی، علی (۱۳۸۰). **مسئولیت بین‌الملل دولتها**. شیراز، انتشارات زر.
- تنک، آندره (۱۳۷۴). **حقوق ایالات متحده آمریکا**. ترجمه دکتر سید حسین صفایی، تهران، میزان.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۸). **مبسوط در ترمینولوژی حقوق**، جلد ۵، انتشارات گنج دانش.
- حسینی نژاد، حسینقلی (۱۳۷۰). **مسئولیت مدنی**، چاپ اول. انتشارات جهاد دانشگاهی، دانشگاه شهید بهشتی.
- داراب پور، مه‌راب و زارع نعمتی، رؤیا (۱۳۹۰). «پایبندی‌های دولت‌ها در پیشگیری و جبران خسارت ناشی از حوادث اتمی»، **مجله حقوقی بین‌المللی**، سال بیست و هشتم، شماره ۴۴.
- دایره‌المعارف بین‌المللی حقوق تطبیقی**، جلد یازدهم، ش ۱۶۶.
- دهخدا، علی اکبر، **لغت‌نامه**، جلد ۴۷، چاپخانه موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران ۱۲۵۸ الی ۱۳۳۴.
- رنجبریان، امیرحسین (۱۳۸۳). **تقریرات درس حقوق بین‌الملل کیفری**، دوره کارشناسی ارشد نیمسال اول. سندوز، یوس (۱۳۸۲). «مبارزه علیه تروریسم و حقوق بین‌الملل: خطرات و فرصتها»، مترجم حسن سواری، **مجله حقوقی**، پاییز، شماره ۲۹.
- شاه، ملکم (۱۳۷۲). **حقوق بین‌الملل**، ترجمه محمد حسین وقار، تهران، انتشارات اطلاعات.
- صفدری، محمد (۱۳۴۰). **حقوق بین‌الملل عمومی**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۳.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۸). **حقوق بین‌الملل عمومی**، تهران، نشر گنج دانش.
- غمامی، مجید (۱۳۷۶). **مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال کارکنان خود**، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۶.
- کاظمی، سیدعلی (۱۳۸۹). **مسئولیت مدنی ناشی از تخریب محیط زیست**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه دامغان، دیماه.
- گریفیتس، مارتین (۱۳۸۹). **مفاهیم کلیدی روابط بین‌الملل**، ترجمه محمد مجد، نشر میزان.
- مایکل لیمن، گری پاترا (۱۳۸۵). **تروریسم به عنوان جرمی سازمان یافته**، ترجمه سید قاسم زمانی، نشر آژند.
- مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۷). **حقوق بین‌الملل عمومی و اصول روابط دول**، تهران، نشر پایدار.
- مستقیمی، بهرام؛ طارم سری، مسعود (۱۳۷۷). **مسئولیت بین‌المللی دولت با توجه به تجاوز عراق به ایران** (زیر نظر جمشید ممتاز) انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول.
- معین، محمد (۱۳۶۳). **فرهنگ فارسی**، جلد ۳، انتشارات امیر کبیر.
- میر محمد صادقی، حسین (۱۳۸۰). «ملاحظات در باب تروریسم»، **مجله تحقیقات حقوقی**، شماره ۳۳.
- واکر، دیوید (۱۳۷۵). **فرهنگ حقوقی آکسفورد**، تهران، انتشارات آفرینش.

ب) منابع انگلیسی

- Akdeniz, Yaman, "Freedom of Expression on the Internet", Organization for Security and Cooperation in Europe (OSCE), 2010.
- Arrigo, Bruce and Heather Bersot, The Routledge Handbook of International Crime and Justice Studies, Routledge, 2013.
- A. V. Norway, "European Court of Human Rights", Judgement of 9 April 2009, available at: <http://sim.law.uu.nl/SIM/Dochome.nsf?Open>.
- christiane Bourloy annis – vrailas, " united Nations Human Rights grandats as framework condition for Anti- Terrorist measures" Anti- Terrorist measures and Humman Rights.
- convention on offences and certain other Acts committedon Board Rircraft, signed at tokyoon 14 septem ber 1963.
- convention for the suppryssion of unlawful Acts against the safety of maritime Navigntion, done at Rome on 10 march 1988.
- convention for the suppryssion of unlawful Acts against the safety of civil Aviations signed at montreal on 23 seftember 1971.
- De Hoogh, André, Obligations Erga Omnes and International Crimes: A Theoretical Inquiry into the Implementation and Enforcement of the International Responsibility of States, Martinus Nijhoff Publishers, 1996.